

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۱۱/۰۱/۱۷

## زهر تعصب

این واقعیت را که عقل در زندگی انسان ها نقش سازنده و مثبتی ایفاء کرده یا ایفاء می کند، با نشانه ها و دست آورد های بیشمار بشری، شاید هیچ یک از ما هر قدر که ضریب هوشی ما پائین باشد یا به هر اندازه ای که تعصب داشته باشیم، نتوانیم منکر شویم.

ساختن هواپیما های تیز پروازی که فاصله هائی را که پدران ما در یک سال آن ها را با هزار ها خطر طی می کردند در یک روز طی می کنند، حفر تونل های طویل در دل سخت کوه ها که به یقین و اطمینان برای اجداد ما اصلاً میسر نبود، رفتن به اعماق ابحار، اختراع دستگاه هائی که کوچک ترین اشیاء را در دور ترین فاصله ها مشاهده و اندازه گیری می کنند، ساختن ارگان های موجودات در لوله های آزمایشگاه به شمول ارگان انسانی (اخیراً امریکائی ها موفق شده اند روده انسان را بسازند) و میلیون ها کشف و اختراع دیگر که همه در خدمت انسان ها قرار دارند، همه حاصل عقل انسان است.

رفاه و آسایش و تمول و نیرومندی و اهمیت و اعتبار مردمان غرب، چه ما آن ها را بپذیریم و چه با تعصب و کله شخی آن ها را نپذیریم، همه حاصل عقل و عقل مندی غربیان است.

عدم وجود خشونت و جنگ و تعصب و درگیری در حد تخریب و نابودی در اروپا و امریکا هم حاصل و نشانه وجود عقل و عقل مندی در میان غربیان است. اگر جنگی بوده از آن آموخته اند که جنگ در میان خود شان و در سرزمین های خود شان به نفع آن ها نیست و به همین دلیل دامن جنگ را از اروپا و امریکا برچیده اند.

تجربه ها را خوب قدر می نهند و همه چیز را در خدمت آرمان های شایسته خویش قرار می دهند. در فکر آرامی و آسایش دیگران آنگونه که لازم است، نیستند. جنگ ها را از آنجا که جنگ یا جنگ ها تأمین کننده امنیت و منافع شان است، می برند به کشور های دور از کشور های خود.

جنگ در لبنان، جنگ در فلسطین، جنگ در افغانستان، جنگ در عراق، جنگ میان کشور ها در قفقاز، حالت جنگ سرد میان کوریای شمالی و کوریای جنوبی و ... و ایجاد منابع تولید اختلافات و دشمنی ها مانند خط دیورند، کشمیر، سرزمین های مورد مناقشه میان اسرائیل و فلسطین و حوزه یا منطقه قفقاز و ... همه روی برنامه و هدفی به وجود می آیند.

صدور جنگ به مناطق دور از سرزمین های غربی هم به ذات خود نشانه از عقل مندی غربیان است. زیرا جنگ در مناطق دور دست هر قدر هم که گسترش پیدا کند، به کشور های خود این ها سرایت نمی کند؛ به خصوص اگر کشور های درگیر جنگ کشور هائی باشند که فاقد سلاح های دوربرد و سلاح های کشتار جمعی باشند. روشن است که عقل مندی یا خردگرایی تنها عامل سالار بودن غربیان در جهان نمی تواند باشد. عوامل دیگری از جمله بی مبالائی ها، خوشباوری ها یا ساده اندیشی های دیگران نیز عواملی هستند که در این خصوص به غربیان کمک می کند.

غربیان غالباً در رسیدن به مقاصد گوناگون شان به آن علت دچار مشکل نمی شوند که عاقل و هوشمند هستند، بلکه یکی از عوامل عمده پیروزی آن ها در رسیدن به اهداف و مقاصد شان نبود یا کمبود هوش یا عقل در وجود مردمان سایر کشور های جهان است که نمی توانند طرح های منفعت طلبانه و گاهی شیطانی غربیان را به درستی درک کنند.

بزرگترین عامل بدبختی کشور های عقب مانده، کشور های ضعیف و کشور هائی که مبتلا به مرض خوشباوری یا دستخوش جنگ و نفاق و تعصب هستند، متأسفانه بی بهره بودن از هوش کافی است. یکی از شیوه های مهیا کردن بستر جنگ در این کشور ها همان حيله ای یونانیان باستان است که میان مردمان کشورهای فاقد هوش کافی نفاق می انداختند و حکومت می کردند.

این شیوه یا حيله متأسفانه در برخی از کشور ها از جمله در کشور ما از گذشته های دور تا امروز برای مهاجمین یا جنگ افروزان همیشه بستر مساعدی برای مداخله و تهاجم و تجاوز فراهم نموده است. زیرا این مردمان هیچ وقت عادت به سنجیدن و حلاجی کردن سخنان و اعمال مزورانه دیگران - آنگونه که لازم بوده - نداشتند و ندارند.

یکی از نکات ضعف مردمان، که همواره مورد استفاده غربیان در پیش برد مقاصد شان در کشور های بیگانه قرار گرفته است وجود پدیده های زود رنجی و شکاکیت به هر عمل و هر حرکت و هر شخص می باشد.

چنین مردمانی با اندک غلط فهمی یا کوچکترین تردید و دودلی به هر چیز مشکوک می شوند و در نتیجه این شک و تردید همواره با کسانی که یک عمر زندگی نموده اند یا حتی پیوند های قومی - ملی - تاریخی دارند به خصومت و دشمنی می پردازند و درگیر نفاق و برادرکشی و تعصب و از من و از تو می شوند. اگر اندک توجهی به وضعیت و حال و هوای خود ما در طول سده های اخیر - به خصوص در جریان سی و اند ساله که گذشت - مبذول بداریم، این حرف و این واقعیت خود را به روشنی نمایان خواهد ساخت.

غربیان، و به پیروی از آن ها امروز کشور های دوروبر ما، با استفاده از تعصبات و شکاکیت های ما همیشه خواسته اند ما را با همدیگر درگیر کنند و خود اهداف و نیات شان را جامه عمل بپوشانند.

شکی نیست که بعضی از ما ها از لحاظ نظری این تشبیه ها و این معضله ها را می بینیم، ولی از آنجائی که زهر تعصب و شکاکیت و غرور و خود را بزرگ دیدن همه وجود ما را مسموم نموده است، نمی توانیم یا نمی خواهیم متوجه این خطر و خطر آفرینی ها و متوجه عواقب خطرناک کار خود شویم.

در یک ارزیابی مختصر و گذرا - به نظر من - منشأ این بی التفاتی به خطر ها و خطر آفرینی ها در سه نکته نهفته است:

۱- وضعیت روانی - تربیتی و اندازه تحصیل یا سواد توده ها (مردم عوام).

۲- خواست و اراده کشور های بیگانه.

۳- آرزومندی سیاستمداران خودبین ما که قدرت و سعادت و آرامی خویش را در وجود نفاق و دشمنی و خصومت و وجود شکاکیت و تعصب در میان مردم نسبت به هم می بینند.

عوامل دومی و سومی زمانی موثر هستند که عامل اولی در میان مردم موجود باشد. قوت و ضعف موثریت این آرزومندی ها - هم در داخل و هم از خارج - مربوط می شود به قوت و ضعف عامل اولی.

نتیجه ای که از این ارزیابی گرفته می شود این است که در نهایت همه حرف ها و همه مسائل بر می گردد به خود مردم. و دلیلی این که ما امروز با دنیای از مشکلات (چالش ها) روبرو هستیم همین است که ما متوجه این امر نشده ایم که این ما هستیم که این همه مشکلات را در کشور خود می زایانیم. و اگر متوجه هم شده باشیم، باز هم به تولید مشکل از طریق زنده نگهداشتن شکاکیت و تعصب در برابر یک دیگر با دم و درم و قلم کوشا هستیم. نه اخلاق و فکر و احساس و طبیعت ما دگرگون گردیده است و نه ما سر عقل آمده و متوجه نفع و ضرر خود شده ایم. هنوز هم با وجود یک عالم تجارب عملی و به سر خوردن ها دست از فارسی و پشتو، تاجیک و هزاره و پشتون، آریانا و خراسان و افغانستان بر نمی داریم و بر پیامد های این عادت های مضر - دشمنی و نفاق و خصومت و تعصب و اتلاف وقت و هدر دادن سرمایه ها و ... - دقت و تعمق نمی کنیم. ایران و پاکستان ورد زبان ما شده و آنچه در این میان گم است: افغانستان است. و اگر برحسب اتفاق در جانی این نام دیده شود، با سوگمندی و درد و دریغ اسم مصدر "تجزیه" را در کنار آن حتماً خواهیم دید. آیا مصیبتی بالاتر از این مصیبت برای ملت ها وجود دارد؟

لازم نمی بینم که در این بحث مختصر به شمارش اتفاقات و حوادث یا واقعات و واقعیات تاریخی برای اثبات این کلام بپردازم. همه تاریخ ما پیش روی ما قرار دارد. بروید و اوراق تاریخ را با دقت و بدون تعصب ورق بزنید تا در هر برگ آن ده ها مدرک یا نشان از درگیری های دور از عقل و خصومت های تعصب آمیز و دشمنی های بی شرمانه و بی حاصل قومی و سمتی و زبانی و ... یا علاقه به ثروت و قدرت را که مهاجمین با استفاده از آن ها ملت و مردم ما را مانند آدمخواران به جان هم انداختند تا یکدیگر را تکه و پاره کنند و خود از فضای ایجاد شده نفع ببرند، ببینید و بخوانید؛ ولی با ترازوی انصاف و عقل و بی طرفی و ملیگرایی مثبت و انسانمحوری!

من در مقاله "طالب و ملیگرایی ... " ضمن تأکید بر وابستگی طالب از چند فردی که هیچ انسانی نمی تواند در وابستگی آن ها به این یا آن کشور تردید کنند، نیز نام برده ام. هر کسی که این مقاله را می خواند آنرا به شکلی تعبیر می کند. یکی می گوید آفرین، ولی چون ربانی را چنین و چنان گفته ای مرتکب خیانت شده ای؛ و دیگری از کارمل دفاع می کند و او را بزرگ مرد عصر و دوران می خواند. یکی مرا پشتون می خواند و به طرفداری از پشتون ها متهم می کند و دیگری ... بدون این که کمی سر به گریبان انصاف و عقل و منطق بکنند که طالبی که من او را ابزار و وسیله سیاست های پاکستان می خوانم مربوط به قوم پشتون است؛ یا به این واقعیت فکر کنند که اکثریت هیأتی که برای نامگذاری روی مراکز تحصیلی از جانب حاکمیت وقت تعیین شده بود، به شمول خود حاکمیت، پشتون بودند. و بدون این که به این اصل و واقعیت بیندیشند که من از همین هیأت و از حاکمیت آن زمان نه به خاطر پشتون بودن آن ها، که به خاطر برخورد یک جانبه و غرض آلود شان با سایر زبان ها نقد کرده ام.

این منتقدین علاوه بر این که عقل ندارند و از روح نوشته من این حقیقت را نمی دانند که من مخالف جرم و جنایت و بزهکاری هستم و نه مخالف اشخاص و افراد یا جمع و گروه و قبیله و قوم، چه پشتون و چه هزاره و تاجیک و ...، مرا متهم می کنند که من پشتون هستم یا ... من به قوم پشتون، منهای بدکاران شان، به همان اندازه احترام دارم که به اقوام دیگر افغانستان، منهای بدکاران شان!

همین گونه طرز دید ها و تعصب های کور کورانه و بی دلیل و طفلانه است که ایجاد کننده آشفته‌گی و بدبختی و فقر و بینوائی و غربت و نیاز و ضرورت و خصومت و جنگ و ویرانی و کشت و کشتار و خون و ناله و اشک و درد و تو و من و در نتیجه سبب درازی های خارجی ها به اشکال مختلف و سبب برقراری حاکمیت دزدان بی وجدان و خاک فروش در کشور ما شده است.

شما مگر نمی پذیرید که قسمتی از اعضای مجلسین و قسمت زیادی از اعضای کابینه آقای کرزی از ایران پول گرفته اند؟ در این میان هم پشتون ها هستند و هم هزاره ها و هم تاجیک و غیره و غیره.

شما اگر به نوشته های من مراجعه کنید، خواهید دید که در آن نوشته ها هر جا که نامی از سیاف برده شده نامی هم از مجددی و محسنی و ربانی و دوستم و قانونی و خلیلی و ... آمده است.

پندار من همیشه این بوده است و همیشه همین خواهد بود که فرافکنی جرم و جنایت و فساد و خیانت یک فرد به فرد یا افراد دیگر خود نوعی از جرم است. آخر کدام آدم با وجدان و با انصافی آن هزاره یا پشتون یا تاجیک و ... یا آن سنی و شیعه یا آن فارسی زبان و پشتو زبان بی بیچاره ای را که از دنیا بی خبر در یک گوشه ای از افغانستان با هزار مشکل و تلاش و تقلا زندگی اش را به پیش می برد شریک جرم و جنایت و خیانت و فساد کرزی و وردک و قسیم و ربانی و محسنی و مجددی و ملا عمر و گلبدین و صد ها انسان ناانسانی مانند این ها قلمداد کند؟

من به این ملت خیانت نمی کنم، زیرا با گفتن حقایق، با گفتن نارسائی ها - از هر جانی که باشد - با پرده برداشتن از جنایات و زد و بند های اشرار بیگانه پرست مسؤولیت خود را در برابر این ملت، در برابر هزاره و تاجیک و ترکمن و ازبک و پشتون و ایماق و ... ادا می کنم. خیانت این نیست، بلکه آن است که از وطن فروشان، خائنین، مفسدین و جنایت کارانی که در نظر و عمل، آشکار و پنهان به ضد این کشور و این ملت توطئه و دسیسه می کنند، حمایت شود.

گفتن این حقایق آشکار و ضد ملی، خیانت نیست؛ سکوت و پرده انداختن بر روی آن ها و یا به دهن آنانی که واقعیت ها را از روی دلسوزی و مسؤولیت و بدون غرض و مرض می نویسند، خیانت است.

یادی از جنایت کاران هیچ ربطی به یک قوم ندارد. این بازی ها را من می گذارم برای انسان های حقیر و جنگ افروز و نفاق افکن و بیمایه و بیکار!

بگذریم که گفته اند فرصت غنیمت دان که آن چه رفت بر نمی گردد. و اگر در خانه کس است، همین یک حرف وی را بس است!

آره، چرا دیگران در ناز و نعمت زندگی میکنند و ما این چنین شور بخت و دردمند هستیم. چرا همیشه خاک ما با کثافت چکمه های بیگانگان آلوده و آغشته است؟ و چرا مردم این سرزمین نسل اندر نسل در جنگ با بیگانگان هستند؛ یکی می آید و یکی می رود و هر کدام از کشته پشته ها می سازد و سنگ های آسیاب ها را از خون ما به گردش در می آورد؟ چرا ما به جای آسوده زیستن در کنار هم و به جای ساختن و آباد کردن و بالا بردن تولید و مصرف و رشد درآمد و توسعه تجارت و زراعت و ... باید عمر و وقت خود را به جنگ و دشمنی با خود و با دیگران بگذرانیم؟

فرزندان خود را با فرزندان غربیان مقایسه کنید. چرا چنین تفاوت های وجود دارد؟ آیا واقعاً در آن و در این زندگی دست و خواست و رضای خداوند یا جادو جنبلی در کار است؟

انداختن تقصیر به گردن دیگران - به گردن انسان و خدا - و گریز از مسؤولیت شاید در یک لحظه ما را از مشکلی نجات بدهد، ولی هیچ وقت راه حلی برای رهائی از مشکلات دائمی ما نخواهد بود.

لطفاً کلوخ در آب نمانید و از آب نگذردید. ممکن ما با گذاشتن کلوخ در آب از آب بگذریم، ولی نباید فراموش کنیم که تا بزرگ شدن فرزندان و فرزندان فرزندان ما این کلوخ ها را آب خواهد برد.

ملت هائیکه امروز به جایی رسیده اند، همه بخود آمده اند و کوشیده اند که همه نارسائی ها و کمبودات خویش را دریابند و آن ها را از سر راه شان دور کنند. عدم درک این حقیقت دست و پای ما را می بندد. دشمن من و تو نه پشتون است و نه هزاره و نه تاجیک و نه فارسی زبان یا پشتو زبان و غیره و غیره. دشمن من و تو باور های سخیف من و تو و دشمن تراشی های بیمورد و بیهوده من و تو و آنانی که این باور ها را در ما می پروراند است. چرا طالب، مثلاً، برای تعلقاتش با پاکستان خاین و غیرملی خواند می شود، ولی ربانی یا این و آنی که با ایران و یا با پاکستان یا روس و هند و چین و امریکا و المان و فرانسه و انگلیس و ... در همان حد طالب - رابطه داشته و دارد، به گونه مثال، نباید خاین و غیرملی خوانده شود؟ برای این که قوم و خویش من است یا پسر کاکا و مامای او یا رهبر و قاعد تو؟ در نوشته ها و نقد یا انتقاد های من اصلاً موضوع قوم و قبیله و خانه و خانواده و این و آن مطرح نیست؛ این جا تنها جرم مطرح است و بس!

می نویسند که با " هاشم سدید " اصلاً نمی شود حرف زد! نه، چنین نیست. با من حرف زدن خیلی ساده است، زیرا من خیلی ساده حرف می زنم. من با جرم و جنایت و خیانت و وطنفروشی و حیف و میل کردن یا حیف و میل شدن دارائی های عامه دشمنی دارم و با هر کسی که به جرم و جنایت و خیانت و ... دست می زند؛ با اشخاص آلوده و فاسد دشمنی دارم نه با قوم و خویش و زبان و مذهب و تبار و غیره و غیره مسایل این اشخاص. من از تعصب بری هستم؛ تو باید به خود آئی و ببینی که زهر کشنده تعصب چقدر وجود ترا مسموم نموده است.

عامل همه بیچارگی های تو و من و او و او و او همین تعصب تو است. تو غافلی که دشمن مکار و غدار خارجی و داخلی به هر رنگی که است از تعصب تو که زاده کوری عقل توست، استفاده می کند، و کار خود را چاق می کند. هر کدام از این ها، هم داخلی و هم خارجی، به جای این که بکوشند این یگانه عامل بیچارگی های ما را از بین ببرند، با حیله ها و نیرنگ های گوناگون سعی دارند که این بیماری کشنده را که عامل همه بیماری های دیگر ماست، بیشتر و بیشتر تقویه کنند.

برتری زبان و قوم و سمت و حزب و مذهب و رهبر و پیشوای من و رهبر و قوم و زبان و سمت و قبیله و ... تو، و... فراموش نکنیم که ملتی که دچار این نوع بینش و انتخاب های تعصب آمیز و مخرب شود، هیچگاه روز خوب را در زندگی نخواهد دید و دم خوش در حیات نخواهد زد. بنگرید که دست هر یک از همسایه ها تا لخک دروازه های خانه های خواب ما رسیده است؛ به کمک همین آقایان!

اگر ما در زندگی خویش غافل نمی شدیم، اگر ما درگیر این تصورات بی معنا که من بهتر از تو هستم و تو بد تر از من، و حق من بیشتر است و حق تو کمتر و خود را مصروف رهبر بازی و رهبر پرستی های دور از عقل و حرف های از همین قبیل نمی کردیم و به جای کار گرفتن از مشت و لگد و کارد و قمه و توپ و تفنگ مانند انسان های با معرفت و متمدن و معقول از راه حرف و کلام و نشستن و گفتن و شنیدن مشکل خود را حل می کردیم، آیا این همسایه ها یا این همه کشوری که امروز در کشور ما بر ما حاکمیت دارند، می توانستند بر ما حاکمیت کنند و به مسایل درونی و ملی و شخصی و به حقوق مسلم ما دست دراز کنند و مداخله نمایند؟

یک بار به نام آن طفل برهنه پا، به نام آن بیوه گرسنه، به نام آن پیرمرد بیمار و علیل و بی دست و پا، اگر با خدا قهر هستید و از خدا شرم و ترس ندارید، به وضعیت کشور تان، نگاه کنید و ببینید که چه چیزی غیر از تعصب ما را به این روز انداخته و به این بیچارگی مبتلا کرده است.

اگر متوجه شدید که از ماست که بر ماست، خواهش می‌کنم که در اولین قدم دست و پنجه سودجویان داخلی را - حتی اگر برادر من و تو باشد که با ایجاد نفاق و خلق تعصب روز افزون برادر را با برادر دشمن می‌سازند و از ایجاد دشمنی‌ها ماهی‌مراد می‌گیرند، کسانی را که سبب اصلی همه بیچارگی‌های این ملت هستند - از گلوی مردم کوتاه کنید. همین‌ها هستند که با ایجاد دشمنی و خصومت و کاشتن تخم نفاق در میان عوام بنام هزاره و پشتون و تاجیک و ازبک و این و آن، و به نام فارسی و بلوچی و پشتون و ...، و به نام جمعیت اسلامی و اتحاد اسلامی و وحدت اسلامی و حزب اسلامی و ... همه را به جان هم انداخته‌اند و خود به غندی خیر نشسته‌اند و به عیش و نوش می‌پردازند.

دشمنان خارجی هم، در کنار استفاده از ساده دلی‌های ما، از وجود همین‌ها برای مهیا کردن بستر ناآرامی و جنگ و در غایت برای چاق کردن منافع خود در کشور ما استفاده می‌کنند.

ما مشکلات زیادی داریم. این مشکلات زاده امروز و دیروز نیست. دست دشمنان و ایادی آن‌ها در طول تاریخ در خلق مشکلات برای ما در کار بوده است. طول و عرض زمان بر عمق این مشکلات و بی‌اعتمادی‌ها که منتج به ایجاد خصومت و دشمنی و تعصب و بدبینی نسبت به یک دیگر شده است همواره و بدون تعلل و تعلیل فعالانه و با جدیت در کار بوده است. من با آنانیکه همراه با این جنایت‌کاران فاسد و وطن‌فروش ضدملی در یک‌آخور بسته‌اند و از همان گاهی نشخوار می‌کنند که آن‌ها از آن تناول می‌کنند، کاری ندارم؛ از این‌ها انتظار سر عقل آمدن بیهوده است، ولی از مردم، از اکثریت عام و تام این ملت، خواهش دارم که به خود آیند و قدم به میدان بگذارند و عملاً جلو این خاینین تفرقه‌انداز از خودکش بیگانه پرست را، به هر قوم و ملتی که مربوط‌اند، به نام ملک و به نام ملت و به نام استقلال و آزادی و به نام مسؤلیت و وجدان بگیرند و خود به تعیین سرنوشت خویش - به دست و به بازوی خود - بپردازند و خود را از این مشکل و جنگ و بحران و تفرقه و سرافکندگی نجات بدهند.

ما را دیگران بدبخت نساخته‌اند. ما خود عامل بدبختی خویش هستیم. و این بدبختی تا زمانی که ما خود عوامل آن را به درستی تشخیص ندهیم، مرفوع نمی‌شود.

در اخیر خدمت آن دوستی که نوشته است که اگر خارجی‌ها مرا رئیس جمهور افغانستان بسازند، جان جان می‌گویم، باید عرض شود که من آگاهانه و از روی مسؤلیت در برابر مردم و کشور طی ده‌ها مقاله چنان‌به‌مسایل سیاسی و اعتقادی و فرهنگی این جامعه پرداخته‌ام که می‌دانم که رئیس جمهور شدن چه که حتی رفتن به افغانستان برای من میسر و میسر نیست. من با همین زندگی شرافتمندانه‌ام خوش هستم و از کسی هم - چه داخلی و چه خارجی - نه انتظاری داشته‌ام و نه انتظاری دارم؛ و الا با آن مسایل با چنان جدیت حساسیت برانگیز بر نمی‌خوردم.

شما اشتباه نموده‌اید؛ همچنان آن دوستی که به خاطر این که حوزه را " حوضه " نوشته بودم مرا بیسواد خوانده است. من از این دوست تقاضا دارم که به ده‌ها مقاله نوشته شده به وسیله من مراجعه کنند و ببینند که من در هیچ کدام از آن‌ها حوزه را حوضه ننوشته‌ام. این اشتباه تنها یک اشتباه تائپی بوده است که در نوشته‌های من از این اشتباهات زیاد دیده می‌شود؛ زیرا من با یک عالم آشفنگی و تلاطم فکری که همه‌اش مربوط به افغانستان و مردم آن می‌شود، به خصوص مربوط به اشخاصی شرافگنی مانند شما است، شدیداً دست به‌گربیان هستم. بی‌کار هم نیستم که هر روز از صبح تا شام پشت کامپیوتر بنشینم و با دقت و ظرافت بنویسم. من فکر می‌کنم که با دوازده ساعت کار در روز اگر همین چیز هائی با مایه و بی‌مایه و پر از اشتباه را هم می‌نویسم، به اصطلاح عوام، بلا می‌کنم. خود را نگهدار، تو ای راه‌گم کرده بدبخت و بی‌نوا که تیشه برداشته‌خانه خود را خراب می‌کنی!!

